

# نقش حضرت هود عليه السلام در قوم عاد

محمود شریفی اقدم

## چکیده

علاوه بر مرقد مطهر حضرت امیر عليه السلام و سیدالشهدا، حسین بن علی عليه السلام، برادرش حضرت ابوالفضل العباس و هفتاد و دو تن از شهدای کربلا و حضرت امام موسی کاظم و امام جواد و امام علی النقی و امام حسن عسکری عليه السلام و سرداب مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قبور مطهر تعدادی از انبیا و امامزادگان نیز در کشور عراق و عتبات عالیات قرار گرفته است که شایسته است به شرح حال آنان پرداخته شود. از این رو در شماره‌های قبل به شرح حال حضرت آدم و حضرت نوح عليه السلام پرداخته شد و در این مقاله نیز شرح حال حضرت هود پیامبر بررسی شده است. این مقاله ترجمه بخشی از کتاب الانبیاء حیاتهم قصصهم، اثر عبدالصاحب الحسنی العاملی است که در آن به شرح حال حضرت هود عليه السلام و قوم او (قوم عاد) پرداخته است. البته مطالبی از تفسیر المیزان و تفسیر نمونه به آن افزوده، و سعی شده، روایات کتاب مزبور از منابع حدیثی استخراج، و مستندسازی شود.

کلیدواژه‌ها: مرقد، هود، عراق، قوم عاد، انبیا

## مقدمه

شرح حال انبیای مدفون در کشور عراق، سلسله مقالاتی است که پیش تر دو مقاله درباره

حضرت آدم و حضرت نوح علیهم‌السلام از صاحب این قلم در این نشریه منتشر شد. بررسی شخصیت حضرت هود علیه‌السلام و نقش ایشان در قوم عاد محور این نوشتار است. به دلیل امتیاز کتاب الاثیاء حیاتهم - قصصهم اثر آقای عبدالصاحب حسنی العاملی (قم، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ش)، بیشترین استفاده را از این کتاب برده‌ام.

### حیات حضرت هود علیه‌السلام

حضرت هود، پیامبری است که به سوی قوم عاد فرستاده شد. او فرزند عبدالله بن ریاح ابن خلود بن عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح علیه‌السلام است و گفته شده که هود فرزند صالح فرزند ارفحشد فرزند سام فرزند نوح علیه‌السلام است (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۷۲۲) بنابراین تعداد پدران میان حضرت هود و عاد که به سوی او فرستاده شد و میان سام، دو نفر است. خداوند متعال هم در قرآن فرموده است:

﴿وَالِیٰ عَادِ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ﴾ (اعراف: ۶۵).

و برادرشان هود را به سوی قوم عاد فرستادیم. [او] گفت: «ای قوم من، [تنها] خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست. آیا پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید؟!».

در تفسیر نمونه چنین آمده است:

قوم عاد مردمی بودند که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند؛ از نظر قدرت جسمانی و ثروت سرشاری که از طریق کشاورزی و دامداری به آنها می‌رسید، ملتی نیرومند و قوی بودند، ولی انحرافات عقیده‌ای، مخصوصاً بت پرستی و مفاسد اخلاقی در میان آنها غوغا می‌کرد... و شاید تعبیر «برادرشان» اشاره به همین پیوند نسبی باشد که در میان قوم عاد و هود بود. این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر به «برادر» در مورد حضرت هود و همچنین در مورد چند نفر از پیامبران الهی مانند نوح، صالح، لوط و شعیب در آیه ۶۵ سوره اعراف، به خاطر این

باشد که آنها در نهایت دلسوزی و مهربانی همچون یک برادر، با قوم و جمعیت خود رفتار می کردند... به علاوه این تعبیر حاکی از یک نوع برابری و نفی هرگونه تفوق طلبی و ریاست طلبی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ص ۲۷۳).

بنابراین آیه مزبور بدین معناست: ما حضرت هود را به سوی برادرشان قوم عاد فرستادیم. البته خدا آگاه تر است. آن آیه عطف است به داستان حضرت نوح علیه السلام که قبلاً آمده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ  
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (اعراف: ۵۹).

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم. او به آنان گفت: «ای قوم من [تنها] خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست [و اگر غیر او را عبادت کنید] من بر شما از عذاب روز عظیم می ترسم.

بعد از قوم حضرت نوح علیه السلام، خداوند متعال قوم هود را ساکن آن سرزمین قرار داد و از نظر جسمی به آنان گسترش داد؛ به طوری که در تاریخ آمده است که قامت بعضی از آنان به هفتاد تا صد زراع می رسید.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «کانوا کأنهم النخل الطوال، وکان الرجل منهم ینجوالجبل بیده فیهدم منه قطعة» (حویزی، ۱۳۸۴ش، ۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۴). قوم عاد مانند نخل های بلندی بودند، بطوری که مردی از ایشان صخره ای را می گرفت و با دستش آن را جدا می کرد.

آنان بت هایی را می پرستیدند و آنها را الهه می نامیدند. از این رو حضرت هود به آنان گفت:

﴿أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ  
سُلْطَانٍ...﴾ (اعراف: ۷۱).

آیا با من در مورد نام هایی مجادله می کنید که شما و پدرانتان [عنوان معبود بر آنها] گذارده اید، در حالی که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است؟

خداوند متعال این قوم را با تندبادی بی‌باران نابود کرد. آنان کسانى بودند که وقتى پیامبرشان آنان را به پرستش خدای یگانه فراخواند و از آنان خواست کسی را شریک او قرار ندهند، آنان در پاسخ گفتند: «ما درباره تو فقط مى‌گوییم چون به خدایان ما دشنام داده‌ای، بعضی از آنها به تو زیان رسانده و عقل تو را ربوده‌اند» (برگرفته از آیه ۵۴ سوره هود).

هنگامی که حضرت هود علیه السلام آنان را به سوی خدا و دینش دعوت کرد و در پند دادن و ارشاد آنان تأکید کرد و آنان را بر قدرت خداوند جبار، قادر، بزرگ و مجازاتش در دنیا و آخرت هشدار داد، به حال آنان سودی نبخشید. از این رو خداوند متعال باران رحمتش را از آنان بازداشت تا جایی که دچار سختی و قحطی شدند. این کار خدا برای این بود که شاید آنان بیدار شوند و برگردند و به فرمانبرداری از خدا تن دهند. ولی اینها سودی نبخشید. بلکه سرکشی و دشمنی آنان بیشتر شد. در حدیث امام سجاده علیه السلام آمده است که در مقام اعتراض و انتقاد به آن حضرت گفته شد که جدّ تو بر ما ستم و تجاوز کرد، پس به خاطر آن تجاوز با او جنگیدیم. حضرت در پاسخ فرمود:

وای بر شما آیا قرآن نمی‌خوانید که فرمود: «وَالِیَّ عَادِ اَآهَمُ هُودًا»، «وَالِیَّ مَدَیْنَ اَآهَمُ شُعَیْبًا»، «وَالِیَّ ثَمُودَ اَآهَمُ صَالِحًا» (هود: ۵۰، ۸۴ و ۶۱)؟ پس مثل آنان است و آنان برادران دینی آنان نبودند؛ بلکه در قبیله و عشیره آنان بودند.

در روایات دیگری آمده است که او به آنان گفت: «پس خداوند قوم عاد را نابود کرد و حضرت هود را نجات داد، و قوم ثمود را نابود کرد و حضرت صالح را نجات بخشید...» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۲).

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

حضرت نوح علیه السلام بشارت آمدن حضرت هود را به «سام» داد و به او گفت: «خدای متعال پیامبری را مبعوث کرد که به او هود گفته می‌شد و او قوم خود را به سوی خدای یکتا دعوت می‌کرد و قومش، او را تکذیب کردند و خداوند آنان را با باد نابود گرداند. پس هر کس او را درک کرد، به او ایمان می‌آورد و از او پیروی

می کند و میان آن دو، انبیای دیگری هم بودند (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۱۵).

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

زمانی که وفات حضرت نوح فرارسید، پیروانش را فراخواند و به آنان فرمود: «بدانید که به زودی بعد از من غیبتی رخ خواهد داد که در زمان آن غیبت، طاغوت ها ظاهر می شوند و خداوند بزرگ و عزیز به زودی به واسطه قیام کننده ای از فرزندان من که نامش هود است، برای شما فرج و گشایش می دهد. او دارای علامت و نشانه و آرامش و وقاری است و در خلقت و خوی، شبیه من است» (صدوق، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۵).

از معصومان علیهم السلام نقل شده که زمانی که حضرت هود مبعوث شد، بازماندگان سام ایمان آوردند و تسلیم او شدند، اما دیگران گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟!» پس آنان با باد بی باران نابود شدند (همان، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۶).

همچنین از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

پیامبران دو گونه مبعوث شدند: بعضی به عنوان نبوت عامه و بعضی به عنوان نبوت خاصه. اما حضرت نوح با نبوت عامه به سوی کسانی که روی زمین بودند، مبعوث شد. اما حضرت هود به سوی عاد به عنوان نبوت خاصه مبعوث گردید (همان، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱۹).

### شهرهای قوم عاد و رنج های آنان

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:

شهرهای قوم عاد در بیابان بودند و آنان زراعت و درختان نخل بسیاری داشتند. آنان دارای عمرهایی طولانی و اندام های بلند بودند. پس بت پرستی کردند. سپس خداوند حضرت هود را به سوی آنها فرستاد. او آنان را به سوی اسلام و تسلیم شدن در مقابل پروردگار متعال دعوت کرد. ولی آنان از پذیرفتن دعوت او سرباز زدند و به هود ایمان نیاوردند. بلکه او را اذیت کردند. در نتیجه آسمان هم هفت سال از باریدن امتناع کرد تا اینکه آنان دچار قحطی شدند. حضرت

هود نیز زراعت کار بود و خودش زمینی را آبیاری می کرد (قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۳۰).

روزی گروهی از قومش به در خانه او رفتند تا او را ببینند. پس زنی ژولیده و زشت از خانه بیرون آمد و گفت: «شما که هستید و چه می خواهید؟» آنان گفتند: «شهرهای ما خشک و بی آب و علف شده و قحطی ما را فراگرفته است. ما نزد حضرت هود آمده ایم که از او بخواهیم دعا کند تا خداوند باران بفرستد و شهرهای ما سبز و خرم گردد».

زن به آنان گفت: «اگر دعای او مستجاب می شد، برای خودش دعا می کرد که شهرهایش خشک شده و زراعت هایش به دلیل کم آبی سوخته است». آنان به زن گفتند: «او کجاست؟» او گفت: «در فلان جاست». پس آنان به سوی او رفتند و از حال و وضع خود به او شکایت کردند و گفتند: «ای پیامبر خدا، شهرهای ما خشک و بی آب و علف شده، و ما آمده ایم تا شما خدا را بخوانی و از او بخواهی که باران به شهرهای ما ببارد». پس هنگامی که سخن آنان را شنید و حاجت آنان را دانست، بپا خاست و نماز به جای آورد و برای آنان دعا کرد. سپس به آنان فرمود: «به شهرهای خود برگردید که باران برای شما بارید». پس آنان گفتند: «ای پیامبر خدا، ما در خانه تو از آن زن ژولیده و زشت چیز شگفت انگیزی دیدیم» و جریان و پاسخ آن زن را نقل کردند. پس حضرت هود علیه السلام فرمود: «او زن من است و من از خدا خواسته ام که عمر او را طولانی کند». آنها گفتند: «چطور؟» حضرت فرمود: «چون خداوند هیچ مؤمنی را نیافریده، جز اینکه برای او دشمنی هست که او را اذیت می کند و آن زن، دشمن من است. پس برای اینکه دشمن من کسی باشد که من مالک و اختیاردار او هستم، بهتر از این است که دشمنم کسی باشد که مالک و صاحب اختیار من باشد». پس حضرت هود علیه السلام در میان قومش باقی ماند و آنان را به پرستش خداوند فراخواند و آنان را از پرستش بت ها نهی کرد تا اینکه سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را به دست آورند و شهرهایشان سبز و خرم گردد و روزی آنان زیاد شود و به نعمت های آخرت هم دسترسی پیدا کنند. این فرموده خداوند است که فرمود:

ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ آن گاه بر آستان او توبه کنید تا باران را پی در پی بر شما فرو ریزد و بر نیرویتان بیفزاید، و چون گناهکاران رخ بر متابید. آنان گفتند: «ای هود، تو برای ما دلیل روشنی نیاورده‌ای و ما به گفتار تو، خدایان خویش را ترک نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم» (هود: ۵۲ و ۵۳).

وقتی ایمان نیاوردند، خداوند باد بسیار سرد بر آنان فرستاد. در سوره قمر آمده است: «قوم عاد تکذیب کردند. پس عذاب و بیم دادن‌های من چگونه بود. ما بر آنها در روز نحس و طولانی بادی سخت فرستادیم. (قمر: ۱۸ و ۱۹).  
در سوره الحاقه نیز چنین آمده است:

اما قوم عاد با وزش باد شدید سرد به هلاکت رسیدند. آن عذاب را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنان بگماشت. آن قوم را چون تنه‌های پوسیده خرما می‌دیدید که افتاده‌اند و مرده‌اند. (الحاقه: ۶ و ۷).

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند دارای لشکریانی از باد است که به واسطه آنها هر کسی از گناهکاران را که بخواهد، عذاب می‌کند و برای هر بادی فرشته‌ای موکل آنهاست. پس وقتی خدا اراده کند قومی را به نوعی از بادهای عذاب کند، خداوند به آن فرشته موکل و به آن باد که اراده کرده به واسطه آن عذاب کند، وحی می‌فرستد. پس فرشته به آن باد فرمان می‌دهد و آن باد حرکت می‌کند، همان گونه که شیر خشمناک حرکت می‌کند... برای هر بادی از بادهای نامی مخصوص هست. آیا فرموده خداوند را در مورد قوم عاد شنیده‌ای که فرمود: «ما بر آنان در روزی نحس و طولانی بادی سخت فرستادیم» (قمر: ۱۸) و فرمود: «باد عقیم و بی باران» (ذاریات: ۴۱) و فرمود: «بادی که در آن عذاب دردناک است» (احقاف: ۲۴) و فرمود: «پس بادی به آنان رسید که در آن آتش بود، پس سوزاند» (کلینی، ۱۳۸۳ ش، ج ۸، ص ۹۱).

علامه طباطبایی هم در تفسیر المیزان گفتاری درباره حضرت هود علیه السلام آورده است که برای تکمیل بحث آورده می‌شود.

### سخن علامه طباطبایی درباره قوم هود علیه السلام

قوم هود مردمی عرب از انسان‌های ما قبل تاریخ بودند و در جزیره العرب زندگی می‌کردند. آنان چنان منقرض شدند که نه خبری از آنها باقی مانده و نه اثری. تاریخ از زندگی آنان، جز قصه‌هایی که اطمینانی به آنها نیست، چیزی ضبط نکرده و در تورات موجود نیز نامی از آن قوم برده نشده است.

آنچه قرآن کریم از سرگذشت آنان بیان کرده، این است که قوم عاد (که چه بسا از آنان به عاد اولی نیز تعبیر شده و از آن به دست می‌آید که عاد دومی نیز بوده است) در احقاف زندگی می‌کردند و احقاف که جمع «حقف» (شنزار و ناهموار) است و در کتاب عزیز خدا نامش آمده، بیابانی بوده بین عمان و سرزمین مهره (واقع در یمن) و بعضی گفته‌اند: بیابان شنزار ساحلی بوده بین عمان و سرزمین حضرموت و مجاور سرزمین ساحلی شجره. و ضحاک گفته: «احقاف نام کوهی است در شام». این نام در سوره احقاف آیه ۲۱ آمده و از آیه ۶۹ سوره اعراف و آیه ۴۶ سوره ذاریات برمی‌آید که این قوم بعد از قوم نوح بوده‌اند، و از آیه ۲۰ سوره قمر و آیه ۷ سوره الحاقه استفاده می‌شود که آنها مردمی بلندقامت چون درخت خرما بوده‌اند، و از آیه ۶۹ سوره اعراف برمی‌آید که مردمی بوده‌اند بسیار فربه و درشت هیكل. از آیه ۱۵ سوره سجده و آیه ۱۳۰ سوره شعراء نیز برمی‌آید که آنان مردمی بسیار نیرومند و قهرمان بوده‌اند از آیات سوره شعراء و سوره‌هایی غیر آن برمی‌آید: این قوم برای خود تمدنی داشته و مردمی مترقی بوده‌اند؛ دارای شهرهایی آباد و سرزمینی حاصلخیز و پوشیده از باغ‌ها و نخلستان‌ها و زراعت‌ها بوده‌اند و در پیشرفت و عظمت تمدن آنان همین بس که خداوند متعال درباره آنان فرموده:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ \* إِرْمَ دَاتِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا فِي

الْبِلَادِ﴾ (فجر: ۸).



ای رسول ما، آیا ندیدی (خبردار نشدی) که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟  
با آن شهر «ارم» با عظمت همان شهری که ماندش در شهرها آفریده نشده بود!  
قومی که در هیچ سرزمینی مثل آنان آفریده نشده بودند.

این قوم همواره غرق در نعمت خدا بودند تا آنکه وضع خود را تغییر دادند و مسلک  
بت پرستی در میانشان ریشه دوانید و در هر محله‌ای برای خود بتی را برای سرگرمی ساختند  
و در زیرزمین مخزن‌های آب درست کردند، به این امید که جاودانه خواهند بود و طاغیان  
مستکبر خود را اطاعت می‌کردند. خداوند متعال به دلیل همین انحراف‌هایشان برادرشان  
هود ع را مبعوث کرد تا آنان را به سوی حق فراخواند و دعوتشان کند که خدای متعال را  
بپرستند و بت‌ها را ترک گویند و از استکبار و طغیان دست بردارند به عدل و رحمت میان  
خود رفتار کنند (ر.ک: شعراء: ۳۰).

حضرت هود ع نیز در نصیحت و اندرز دادن آنان بسیار کوشید و خیرخواهی خود را به  
همه نشان داد، راه را از بیراهه برایشان روشن و مشخص کرد و هیچ عذری برای آنان باقی  
نگذاشت. با این حال آنان خیرخواهی آن جناب را نادیده گرفتند و به مقابله با او پرداختند و  
با انکار و لجبازی با او روبه‌رو شدند و جز عده کمی ایمان نیاوردند و اکثر آنها بر دشمنی و  
لجبازی‌های خود اصرار ورزیدند و نسبت سفاهت و دیوانگی به آن حضرت دادند و اصرار  
کردند: «آن عذابی که ما را از آن می‌ترسانی و به آن تهدید می‌کنی بیاور». آن حضرت در  
پاسخ آنان فرمود:

﴿إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا  
تَجْهَلُونَ﴾ (احقاف: ۲۳).

علم به اینکه عذاب چه وقت می‌رسد، تنها نزد خداست. مأموریت من فقط  
ابلاغ رسالت اوست که رساندم. اما شما را مردمی یافتم که سخت گرفتار نادانی  
هستید.

چیزی نگذشت که خداوند متعال عذاب را بر آنان نازل کرد به این صورت که بادی عقیم

(باد بدون باران) به سوی آنان گسیل داشت؛ بادی که در سر راه خود هیچ چیزی بر جای نگذاشت و همه آنان را مانند استخوان پوسیده کرد؛ بادی صرصر، یعنی دارای صدای مهیب (ذاریات: ۴۲)، و در ایامی نحس به مدت هفت شب و هشت روزی پشت سر هم وزید که اگر آنجا بودی، می دیدی که مردم به حال غش افتاده اند؛ گویی تنه های خرما می سرنگون شده اند (الحاقه: ۷)؛ بادی که مردم بلندقامت آن قوم را مانند نخل کنده شده از جای می کند (قمر: ۲۰). وقتی قوم عاد این باد را دیدند، ابتدا خیال کردند ابری است که برای باریدن به سویشان می آید. از این رو به یکدیگر بشاردت می دادند و می گفتند: «ابری است که ما را سیراب خواهد کرد». ولی اشتباه کرده بودند. بلکه همان عذابی بود که در آمدنش شتاب می کردند. بادی بود که عذابی دردناک با خود می آورد؛ عذابی که به امر پروردگارش، هر چیزی را از بین می برد؛ آن چنان که کمترین اثری از خانه های آنان باقی نگذاشت (احقاف: ۲۵). بنابراین خدای متعال تا آخرین نفر آن قوم را هلاک کرد و حضرت هود و مؤمنان را به رحمت خود نجات داد (هود: ۵۸).

حضرت هود علیه السلام دومین پیامبر از قوم عاد بود که برای دفاع از حق و سرکوبی و ابطال کیش بت پرستی قیام کرد. البته دومین نفری که قرآن سرگذشتش را نقل کرده و محنت هایی را که در راه خدای سبحان کشیده، حکایت کرده است و به همان ستایش که انبیای گرامی خود را ستوده، ستایش کرده و در همه ذکر خیرهای خود از پیامبران، آن حضرت را نیز شرکت داده است. سلام و درود خدا بر او باد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۳۰۷).<sup>۱</sup>

## نقد و پاسخ آن

علامه طباطبایی بعد از بیان سرگذشت قوم عاد، بحثی نسبتاً طولانی با عنوان «دفع نقد یا

۱ . خداوند متعال شمه ای از احوال و سخنان حضرت هود علیه السلام را در قرآن کریم در ضمن حدود چهل آیه از آیات قرآن بیان کرده و سوره ای از قرآن کریم را هم به نام آن حضرت نامیده است. برای اطلاع بیشتر به جلد اول کتاب موسوعه کلمات الانبیاء علیهم السلام مراجعه شود. که این آیات را به طور کامل آورده است. (مترجم)

خیال» مطرح کرده است که در ادامه گزیده‌ای از آن آورده می‌شود.

بعضی از افراد، در این زمان که اهل فسق و فساد و احزاب زیاد شده و کفر و ارتداد و پرده‌داری و اهانت به اهل دین رواج یافته و مردم از دین روگردان شده به دنیا روی آورده‌اند، بیان این نوع مطالب و نوشتن آنها را بر نمی‌تابند و به آن معترض‌اند. اما در پاسخ آنان باید گفت که خطاب این‌گونه مطالب، اهل دین و ایمان هستند و لذا بیان این مطالب، باعث تقویت ایمان آنان می‌شود و قلب‌هایشان را روشن می‌کند و می‌فهمند که دعوت‌کنندگان به دین چه زحماتی را تحمل کرده‌اند و چه دشواری‌هایی را به جان خریده‌اند. افزون بر اینکه ایمان هیچ مؤمنی کامل نمی‌شود، مگر با اقرار و اعتقاد به نبوت همه پیامبرانی که از طرف خدا آمده‌اند؛ گرچه این ایمان به طور اجمال باشد. چنین اعتقادی نیز متوقف بر این است که آن پیامبران را، اگرچه در حد کم، بشناسد، و بهترین سخن این است که گفته شود قرآن هم حال آنان را بیان کرده و تکرار کرده و داستان ایشان را گفته است تا دیگران عبرت بگیرند و این کار (بیان این مطالب) در حقیقت شرح آیات قرآن است.

مؤلف سپس وارد داستان شداد، پسر عاد، می‌شود که بهشتی ساخت و وقتی برای بازدید آن می‌رفت، مرگش فرا رسید. ایشان پس از بیان مفصل داستان، می‌گوید:

این قصه مربوط به شداد، فرزند عاد است و این عاد غیر از عاد قوم هود علیه السلام است که ما بارها به آن اشاره کرده‌ایم و گفتیم که او پیش از زمان قوم عاد بوده است و شکی نیست که آن عاد که طغیان کرد و بهشت ساخت و تمرد کرد، غیر از پدران حضرت هود علیه السلام است و ما شک نداریم که پدران حضرت هود علیه السلام نجیب و از سلسله پاک و پاکیزه بوده‌اند که نسبت آنان به سام بن نوح علیه السلام می‌رسد.

سپس مؤلف به محل دفن حضرت هود علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

بعضی از مردم حضرموت می‌گویند که حضرت هود علیه السلام بعد از نابودی قوم عاد در سرزمین حضرموت ساکن شد و آنجا از دنیا رفت و در شرق بلاد آنان دفن شد که نزدیک وادی برهوت است. [ولی] ما می‌گوییم که درست این است که

آن حضرت در وادی السلام نجف، نزدیک مرقد مطهر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و دو قبر حضرت آدم و نوح علیهم السلام و در کنار حضرت صالح پیامبر علیه السلام دفن شده است که بالای آن دو هم قبه بلندی قرار گرفته که زیرش حرم آن دو بزرگوار است و مقابل آن دو قبر، خانه‌ای هست که مربوط به خادم‌هاست و عده زیادی از مردم عراق، آن دو را زیارت می‌کنند.

البته امروزه خانه‌ای در کنار قبور وجود ندارد. بلکه طرف شرق قبرهای آن دو بزرگوار به صورت رواق و نمازخانه در آمده که زائران پس از زیارت آن دو بزرگوار، آنجا نماز می‌گذارند.

علامه طباطبایی در ادامه می‌گوید:

بدان که خداوند در قرآن کریم در ده سوره به داستان عاد و حضرت هود علیه السلام اشاره کرده و متعرض آن شده است؛ از جمله در سوره اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، فصلت، احقاف، ذاریات، قمر، حاقه و فجر، و نام هود علیه السلام را هفت بار در ضمن آنها بیان فرموده است.

### عاد اول غیر از عاد دوم

در بعضی مواردی که نام عاد در قرآن کریم آورده شده است، منظور عاد اول است مثل سوره فجر؛ چون یاد «إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» در آن به میان آمده است. البته عاد اول و عاد قوم هود، هر دو جبّار بوده‌اند که تمرّد و طغیان کردند، ولی صاحب ارم، غیر از عاد قوم هود است. لذا خداوند متعال در قرآن فرمود:

﴿أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعِدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ﴾ (هود: ۶۰).

آگاه باشید که قوم عاد به پروردگارشان کافر شدند که لعنت باد بر عاد قوم هود. این خطاب از خداوند متعال نفرین نابودی آنهاست و حاکی از این است که آنان سزاوار بودند که بر آنان بلا نازل شود و تکرار آیات و تکرار یاد آنان برای رسوا کردن کار آنهاست؛ همچنین وادار کردن دیگران به عبرت‌گیری و پندآموزی از حال آنان و دور کردنشان از انجام کارهای آنان.

علامه سپس وارد موعظه می‌شود و می‌گوید:

باید از این قصه پند گرفت و آموخت که حضرت هود علیه السلام چگونه در مقابل آن انسان‌های متجاوز و طغیانگر عاقلانه و با سعه صدر برخورد کرد و انسانی دارای شعوری قوی و زاهد و عابد و عفیف، و پدری مهربان و غیور و دارای ایمانی محکم بود و در مقابل کفار، خشن و استوار، ولی در مقابل مؤمنان مهربان و همانند پدر بود.

## منابع

### \* قرآن کریم

۱. حویزی، عبدعلی بن جمعة (۱۳۸۴ش، ۱۴۲۶ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات دارالتفسیر، چاپ دوم.
۲. شریفی، محمود و همکاران (۱۳۹۷ش)، موسوعة کلمات الانبياء ﷺ، قم، نشر معروف، چاپ اول.
۳. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۶ق)، تفسیر القمی، دار الحجة عَلَيْهِ السَّلَام، چاپ اول.
۶. قمی، عباس (۱۴۱۴ق)، سفینه البحار، دار الاسوة للطباعة والنشر، چاپ اول.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۳ش)، الروضة من الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۸. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، چاپ اول.
۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة.